

از شعله ور کردن آتش جنگ خودداری کنید
جنگ برای اکثریت اهالی فاجعه آفرین و برای
اقلیت لاشخوران جنگی ارمغان آور
ننگ و نفرت بر جنگ افروزان و جنایتکاران جنگی
گسترده ترو مستحکمتر باد همبستگی اکثریت اهالی
جامعه بمثابه قربانیان جنگ آمریکا-اسرائیل
و ایران و جنگ چهل اندی ساله اقلیت در قدرت
حکومت اسلامی در ایران

- اعتراض کارگران کارخانه لاستیک سازی خوزستان نسبت به بلاتکلیفی شغلی و معیشتی
- زمزمه های اعتراضی کارگران شرکت مخابرات ایران نسبت به عدم پرداخت 50 درصد حقوق خردادماه
- حق التدریس یعنی کار بدون امنیت؛ یعنی بی عدالتی قانونی شده!
- یادی از حجت رویین تن کارگر 49 ساله بیمارستان ولی عصر جان باخته حمله اسرائیل به ساختمان های اطراف این واحد درمانی در تهران
- کدوم جنگ؟ اون که تو اخبار بود یا اینی که ما هر روز داریم تو جاده می جنگیم؟
- ما ماندیم؛ برای مردم، نه برای مدیران
- جنگ ۱۲ روزه حکومت های جنایتکار اسرائیل و جمهوری اسلامی متوقف شد ، اما جنگ چهل و شش ساله ما مردم برای زندگی و آزادی با حاکمان مرگ و اعدام و زندان ، همچنان پابر جاست.
- ما همواره فریاد زده ایم "دشمن ما همین جاست"
- برای حفظ جان و سلامت زندانیان یکصدا هستیم!

- بی خبری مطلق از ارغوان فلاحی

- گزارشی از بازداشت دنیا حسینی در تهران

- بی خبری از مطهره گونه‌ای پس از حمله اسرائیل به زندان اوین

- بهناز محجوبی، خواهر دادخواه جاویدنام بهنام محجوبی، صبح امروز شنبه هفتم تیر ماه بازداشت شد

- منزل فروغ خسروی همکار فرهنگی در بهبهان تفتیش شد

- حسین واحدی بازرس انجمن صنفی فرهنگیان خراسان روانه زندان شد.

- هشتمین روز بازداشت حسین میربهراری

***اعتراض کارگران کارخانه لاستیک سازی خوزستان نسبت به بلاتکلیفی شغلی و معیشتی**

روزشنبه 7 تیر، اعتراض کارگران کارخانه لاستیک سازی خوزستان نسبت به تعطیلی این واحد تولیدی واقع در محدوده شهرستان گتوند در استان خوزستان و عدم پرداخت 2 ماه حقوق، رسانه ای شد.

فرماندار گتوند با اشاره به مشکلات کارگران کارخانه لاستیک سازی خوزستان گفت: شرکت لاستیک سازی گتوند حدود 350 کارگر دارد که پرداخت حقوق آنها به علت مشکلات مختلف به تعویق افتاده است.

وی افزود: برای حل مشکل نشستی در فرمانداری گتوند برگزار و مقرر شد حسابرسی ویژه قضایی برای این شرکت انجام شود.

وی با اشاره به توافق انجام شده برای آغاز به کار این کارخانه اضافه کرد: مدیرعامل شرکت لاستیک سازی با تفاهمنامه سهامداران و مصوبه مسوولان گتوند مکلف به راه اندازی شرکت و پرداخت بخشی از مطالبات کارگران در آینده نزدیک شد.

***مزمه های اعتراضی کارگران شرکت مخابرات ایران نسبت به عدم پرداخت 50 درصد حقوق خردادماه**

سوالهای متعدد کارکنان درباره زمان پرداخت نیمه دوم حقوق خرداد ماه

با توجه به پرداخت 50 درصد از حقوق خرداد ماه در تعدادی از مناطق مخابراتی، پیام های متعددی از همکاران دریافت شده و از زمان پرداخت 50 درصد دوم حقوق خرداد ماه سوال کرده اند.

با توجه به شرایط حساس کنونی کشور، متأسفانه تا زمان انتشار این خبر در عصر روز شنبه 7 تیر ماه اطلاع رسانی در این مورد از سوی روابط عمومی و مدیریت مخابرات انجام نگرفته است.

برگرفته از شبکه های اجتماعی

***حق التدریس یعنی کار بدون امنیت؛ یعنی بی عدالتی قانونی شده!**

دنیا عباسی

هر سال تابستان که می‌رسد، هزاران معلم حق التدریس از حداقل‌ترین حقوق انسانی محروم می‌شوند:

نه حقوق دارند، نه بیمه، نه امنیت شغلی.

اما توقع از آن‌ها مثل معلم رسمی است:

باید با جان و دل تدریس کنند

باید در مسابقات، جشنواره‌ها، امتحانات، برنامه‌ها شرکت کنند

باید هر روز برای ارتقای کیفیت آموزش تلاش کنند

ولی وقتی تابستان می‌رسد، دولت و آموزش و پرورش طوری رفتار می‌کند

که انگار این معلمان هرگز وجود نداشته‌اند!

نه قرارداد، نه حمایت، نه حتی یک پاسخ مشخص...

آیا انصاف است کسی که پایه آموزش یک منطقه را می‌چرخاند، در تابستان به حال خود رها شود؟

مگر معلم حق التدریس، کارگر فصلی است؟

قطع بیمه در تابستان یعنی:

دارو نباشد

درمان نباشد

حتی زایمان امن برای معلمان زن هم نباشد

نداشتن حقوق در تابستان یعنی:

تحقیر معلم

استثمار آشکار

بی‌توجهی مطلق به کرامت انسانی و خانوادگی معلمان

چرا باید معلمی که سال‌ها برای آموزش کشور زحمت کشیده، در تابستان شرمندۀ خانواده‌اش باشد؟

چرا این وضعیت غیرقانونی و ناعادلانه سال‌هاست ادامه دارد و کسی پاسخگو نیست؟

معلمان حق التدریس نه لطف می‌خواهند، نه صدقه.

آن‌ها فقط حق‌شان را می‌خواهند:

بیمه مستمر

حقوق ۱۲ ماهه

قرارداد شفاف و محترمانه

ما معلمیم؛ نه کارگر فصلی.

ما ستون آموزش‌ایم؛ نه نیروی موقت بی‌هویت.

یادداشت‌های مندرج در این کانال، صرفاً دیدگاه‌های شخصی نویسندگان بوده و لزوماً مواضع شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران را منعکس نمی‌کند.

***یادی از حجت رویین تن کارگر 49 ساله بیمارستان ولی عصر جان باخته حمله اسرائیل به ساختمان‌های اطراف این واحد درمانی در تهران**

تصویر حجت رویین تن است، کارگر خدمات بخش بیمارستان ولیعصر که چند روز پیش با حرکات موزون باعث خنده و شادی همکاران ترسیده از جنگ شده بود.

دیروز پیکرش را از زیر آوار و تلی از خاک بیرون کشیدند. حجت، پدر دو فرزند بود؛ یک پسر و یک دختر.



دکتر امیرحسین جعفری سپهر، رادیولوژیست که حجت را از نزدیک می‌شناخت، درباره وی نوشته است: صبح پنجشنبه 29 خرداد، به بیمارستان، به بخش رادیولوژی رفتم. فضای بخش پر از اضطراب بود. کارکنان، زن و مرد، آشوبزده بودند. برخی از خانم‌ها از شدت نگرانی در آستانه غش کردن. شایعه‌ای شنیده بودند: دیروز بیمارستانی در اسرائیل با موشک‌های ایرانی هدف قرار

گرفته و حالا احتمال دارد بیمارستان ما را هم بزنند. می‌گفتند دیروز ستاد فراجا، که درست کنار بیمارستان ماست، هم مورد حمله قرار گرفته بود. همه در حال انتقال این اخبار به یکدیگر بودند و اضطرابشان لحظه به لحظه بیشتر می‌شد. برای تغییر حال و هوا همه را به یکی از اتاق‌های رادیولوژی دعوت کردم. گفتم: «یک آهنگ شاد بذارید.» گذاشتند.

از آقایان خواستم وسط بیایند. کمی برق‌سند، اما کسی جلو نیامد. شرم داشتند. خودم این شرم را شکستم و شروع کردم به رقصیدن. حجت رویین‌تن، خدمتکار بخش، به میدان آمد. با حرکاتش فضای سنگین و پرتنش بخش عوض شد و بعد از آن همه‌مان نفس راحتی کشیدیم.

***کدوم جنگ؟ اون که تو اخبار بود یا اینی که ما هر روز داریم تو جاده می‌جنگیم؟**

قصه‌ی یه راننده، قصه‌ی خلیامونه...

من «قاسم»م، راننده‌ی یه ماشین سنگین، سی ساله پشت فرمونم. تو آینه فقط موهامو دیدم که کم‌کم سفید شد، ولی کرایه‌هام همون مونده.

دیروز کنار جاده، تو یه قهوه‌خونه قدیمی، نشسته بودم. یه راننده‌ی جوون کنارم نشست. گفت:

«آقا قاسم، این جنگ تموم شد؟»

لبخند تلخی زدم. گفتم:

«کدوم جنگ؟ اون که تو اخبار بود یا اینی که ما هر روز داریم تو جاده می‌جنگیم؟»

سرشو پایین انداخت. گفتم:

«نه پسرم... جنگ ما تموم نشده... جنگ با گرونی لاستیک که هر جفتش اندازه نصف ماشین قیمت داره، جنگ با هزینه تعمیراتی که تموم نمیشه، با عوارض آذراه، با بیمه‌ای که نه درمانمون می‌کنه نه آینده‌مونو تضمین، با سهمیه سوختی که از یه طرف میدن، از ده تا طرف پس می‌گیرن...»

بعد دستم رو گذاشتم رو فرمونم و گفتم:

«این فرمون، همه عمرم بود. اما الان، دیگه نه فرمون زندگی تو دست ماست، نه صدای ما به جایی می‌رسه... فقط وعده شنیدیم، گفتن ۲۴ خرداد همه چی درست می‌شه. امروز تیر هست و... هنوز هیچ چی درست نشده.»

راننده جوون گفت:

«یعنی تموم شد؟ دیگه هیچ کاری نمی‌تونیم بکنیم؟»

نگاش کردم، گفتم:

«اگه ما کنار هم باشیم، پشت هم وایسیم، اگه یه صدا باشیم، اون وقت نه فقط ماشینا، حتی کوهم جابه‌جا می‌کنیم. ما اون قدر قوی هستیم که همه رو وادار به پاسخ‌گویی کنیم. اگه تا حالا کاری نکردن، باید بدونن که صدای خاموش ما، می‌تونه دوباره بلند شه...»

سکوت کرد، مثل همه‌ی ما وقتی به هزار زخم فکر می‌کنیم.

ولی تو نگاهش یه چیزی بود...

یه جرقه‌ی امید...

همون چیزی که مسئولین ازش می‌ترسن.

برگرفته از کانال اتحادیه تشکل های کامیونداران و رانندگان ایران

***ما ماندیم؛ برای مردم، نه برای مدیران**

من راننده شرکت واحد هستم. یک روز بعد از بمباران شرکت آماده‌باش اعلام کرد و تمامی مرخصی‌ها لغو شد. صبح زود، وقتی به سامانه ۱ رسیدم، بیشتر همکاران آمده بودند. هرکس به سمت اتوبوس خود می‌رفت و به‌طور دقیق، اطراف خودرو را بررسی می‌کرد. همه مراقب بودند. با هم قرار گذاشتیم که اگر جایی در شهر بمباران شد، به هم اطلاع دهیم تا مسافران را پیاده کنیم و آن‌ها را به پناهگاه امنی هدایت نماییم؛ و خودمان هم اتوبوس را به سامانه یا محلی امن منتقل کنیم.

همه نگران بودیم: نگران خانواده‌هایمان، نگران مردمی که در کوچه و خیابان بودند، نگران زن و بچه‌هایی که شاید فقط برای رفت‌وآمد روزمره سوار اتوبوس‌های ما می‌شدند. چیزی که در آن روز برای ما عجیب بود، این بود که هرچند آماده‌باش صادر شده بود، اما بیشتر مدیران در محل حضور نداشتند. شرکت در آن لحظات در دست رانندگان و کارگران بود، نه مدیران.

درناک‌تر این‌که اتوبوس‌ها نه جعبه کمک‌های اولیه داشتند، نه کپسول آتش‌نشانی. وقتی شهری در معرض خطر بمباران است، حداقل انتظار این است که مدیران شرکت، حضور فعال داشته باشند، تجهیزات ایمنی فراهم کنند و در کنار کارکنان بایستند. اما در آن لحظات سخت، نه از مدیرعامل شرکت واحد خبری بود، نه از شهردار تهران.

با این وجود، همکارانم ایستادند—نه به خاطر حقوق، بلکه برای مردم. همه ما خانواده داریم، جان داریم. اما وقتی بحران آمد، ما برای حفاظت از جان دیگران ماندیم. اگر اتفاقی بیفتد، چه کسی می‌خواهد به داد مردم برسد؟ ما بودیم، با دستان خالی، اما با قلبی پر از مسئولیت.

دروود بر همکاران گرامی،

به امید برقراری صلح و عدالت در ایران و سراسر جهان.

چاره‌ی کارگران و زحمتکشان، وحدت و تشکیلات است.

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه

***جنگ ۱۲ روزه حکومت‌های جنایتکار اسرائیل و جمهوری اسلامی متوقف شد ، اما جنگ چهل و شش ساله ما مردم برای زندگی و آزادی با حاکمان مرگ و اعدام و زندان ، همچنان پابر جاست.**

ما همواره فریاد زده ایم "دشمن ما همینجاست"

دشمنی که با حاکمیت زور و اسلحه ، زندان و اعدام ، زندگی مردم را به جهنم بدل کرده است .

حاکمانی که در رجز خوانی ها و جنگ افروزیهای قلدر مآبانه خود گرفتار شده اند و در ۱۲ روز جنگ ، نشان دادند که هیچ سپری حتی در برابر تهاجم به جان خودشان هم ندارند.

حکومتی که سرمایه ها و ثروت بی شمار ما مردم را سالها خرج صنایع هسته ای و نظامی کرد و تنها در چند روز ویران شد . حال تلاش می کنند آوار بدبختی و کوتاه دستی‌شان را بر سر ما مردم و زندانیانی که گروگان دستان جنایتکارشان هستند فرود آورند.

در طی روزهای جنگ نه تنها از اعدام و کشتن انسانها دست برنداشتند بلکه بهانه تازه ای برای اجرای اهداف کثیفشان ایجاد کرده و تحت عنوان جاسوس اسرائیل انسانهایی همچون #کولبران را به دار آویختند.

کولبران و مردمی که در جهنم موجود برای بدست آوردن لقمه نانشان به هر دری می کوبند ، به دست جنایتکاران به اعدام محکوم شده و به قتل حکومتی کشته شدند.

در طی جنگ ۱۲ روزه صدها نفر را دستگیر و با اتهامات واهی به زندان انداخته اند در حالی که به اقرار مقامات عالیرتبه شان جاسوسی در رده های بالای نظام پوسیده شان راه یافته است.

اطلاعات نظامی و امنیتی به دست ما مردم و کولبر نیست و اجازه نمی دهیم عقده های شکست و بی مایگی خود را بر سر ما خراب کنید!.

جان همه زندانیانی که در چنگال حکومت اسیر هستند، بخصوص زندانیان سیاسی در خطر است.

جنایتی که در زندان دیزل آباد کرمانشاه در روزهای جنگی رخ داد و بمباران زندان اوین و انتقال شبانه زندانیان بدون اطلاع خانواده یشان و نگهداری آنها در شرایط غیرانسانی خشم همگان را برانگیخته است.

نباید اجازه دهیم حتی یک انسان به قتل حکومتی کشته شود و فریاد مان را برای توقف همه احکام اعدام بلند می کنیم!

حاکمانی که رویای زنده کردن خدای دهه شصت را در سر می پروراند باید بدانند که دیگر سال 67 نیست که ما مردم خسارت دیده از جنگ افروزی ها را با تشدید سرکوب و اعدام عقب بزنند. ما علیه همه احکام اعدام و سیاست های سرکوبگرانه حکومتی ایستاده ایم .

همانطور که در طی این دو هفته، "کارزار #سه_شنبه_های_نه_به_اعدام" تلاش خانواده های زندانیان سیاسی محکوم به اعدام برای نجات جان عزیزانشان ، همچنان ادامه داشت.

ما نیز با تمام توان از این کارزار حمایت می‌کنیم.

ما دادخواهان که زخم از دست دادن عزیزانمان را بر تن داریم به همراه خانواده های محکومین به اعدام و زندانیان سیاسی از همه تشکلهای و نهادهای و

سازمانهای مدافع انسان و حقوق بشر و از همه مردم مبارز ، می خواهیم خواست توقف احکام اعدام و آزادی زندانیان سیاسی را در صدر مطالبات خود قرار داده و برای نجات جان انسانهایی که در چنگال حکومت اعدام و کشتار و زندان اسیر هستند ، همصدا شویم.

توقف احکام اعدام و آزادی زندانیان سیاسی می تواند شمشیر مرگ و زندان را از حکومت جنایت و کشتار بگیرد و مسیر مبارزات ما مردم را برای آزادی و رفاه و برابری هموارتر سازد.

#نه_به_اعدام

#اعدام_قتل_عمد_دولتی_است

#زندانی_سیاسی_آزاد_باید_گردد

_اعدام نکنید

_دادخواهان

تیر ماه ۱۴۰۴

***برای حفظ جان و سلامت زندانیان یکصدا هستیم!**

حفظ جان همه زندانیان برعهده حکومتی است که زندان را ساخته و "سیاسی و غیر سیاسی" را در شرایط فاجعه باری قرار داده است.

زندانها از منفورترین مکانهای ساخته شده توسط نظامهای طبقاتی صاحبان قدرت و ثروت در تاریخ هستند .

قطعا جایی که فقر و تبعیض و سرکوب نباشد، متهمی (به زعم حکومتها) هم وجود ندارد و در نتیجه زندانی هم وجود نخواهد داشت.

اما متأسفانه " اوین" این روزها به شیوه دیگری برایمان مهم و در مرکز توجه و نگرانی قرار گرفته است.

زندانهای سیاسی در اوین و دیگر زندانها، سالیان متمادی با مبارزات درخشان نشان دادند که همیشه در کنار مردم بوده اند. زندان اوین سمبل تاریخ مبارزات آزادیخواهانه مردم ایران از دوران شاه تا کنون بوده و بویژه در دهه ی 60 و همه سالهای پس از آن و در همه مقاطع برآمد جنبشهای

اعتراضی در سالهای 88، دیماه 96، آبان 98 و جنبش انقلابی زن، زندگی آزادی، در سه شنبه های نه به اعدام و اعتراضات و تجمعات خیابانی مختلف در کنار مردم و همصدا با آنان بوده اند.

طبق قوانین موجود، قوه ی قضائیه حکومت مسئول حفظ و مراقبت از جان و سلامت زندانیان در هر شرایطی بدون استثناء و بدون قید و شرط است.

با شروع جنگ هشدار های مکرر فعالین و شخصیت های حقوقی چه در بیرون و چه از درون زندان برای صیانت از جان زندانیان به مسئولین حکومت داده شده بود و راهکارهای قانونی و اجرائی همچون آزادی مشروط و آزادی بصورت موقت یا مرخصی با ضمانت و حتی استفاده از پابندهای الکترونیکی برای مصون نگهداشتن زندانیان ارائه شده بود اما حکومت اعتنائی نکرد و بی توجه به این هشدارها و بی توجه به وظیفه و مسئولیتی که دارد آنها را در مقابل حمله نظامی دولت فاشیستی اسرائیل، بیدفاع در اسارت نگهداشت.

میتوان تصور کرد که بمبهای ریخته شده اگر تنها به درب ورودی زندان و نگهبانی و سالن ملاقات کنار آن و به دادسرای اوین اصابت نمیکرد و بر سر سالن ها یا بندهای زندانیان هم فرو میریخت چه فاجعه ی هولناکتری اتفاق میافتاد.

در حالیکه شبیه همه روزه جنگ و بمباران بر آسمان تهران میچرخید چرا برای حفظ و صیانت از زندانیان که توانائی مراقبت از جان خود را ندارند، اقدامی نشد؟! افکار عمومی پاسخ میخواهد!

بعد از بروز این فاجعه انسانی قابل پیش بینی، انتقال زندانیان به زندانهایی که از حداقل امکانات محرومند و یا بیخبری از سلامت بسیاری از آنان، روی دیگری از بی توجهی ست و جامعه را بشدت نگران کرده است.

جدا از مطالبه ی پاسخگوئی قوه قضائیه در مقابل قصور و بی توجهی به وظیفه اش در حفظ و مراقبت از جان و سلامت زندانیان در چنین شرایطی، مطالبات فوری زیر ضروریست:

الف_ اطلاع رسانی شفاف و دقیق از تعداد کشته ها و زخمی ها بویژه روشن شدن وضعیت زندانیانی که خبری از آنها نیست

ب_ آزادی زندانیان سیاسی و نه انتقال به زندانهای دیگر (که با این ازدحام شرایط زندانیان سایر زندانها را هم بدتر میکند).

زندانین سیاسی را آزاد کنید.

پ_ زندانیان غیر سیاسی هم حق دارند با تمهیداتی مناسب، مصون از خطر بوده و در شرایط انسانی و از امکانات ضروری برای زندگی بهره ببرند. جان و سلامت آنان باید تضمین شود.

پ_ احکام اعدام بفوریت لغو شود. هر اعدامی در این شرایط بجز تشدید عامدانه رعب و وحشت نبوده و تشدید جنگ علیه مردم است.

شورای بازنشستگان ایران

***بی‌خبری مطلق از ارغوان فلاحی**

در حالی که دیگر زنان زندانی سیاسی محبوس در زندان اوین پس از انفجار و حمله در ۲ تیر، به زندان قرچک منتقل شده‌اند، تاکنون هیچ اطلاعی از ارغوان فلاحی زندانی سیاسی در دست نیست و نگرانی‌ها نسبت به سلامت وی افزایش یافته است

صدایش باشیم تا دیر نشده است

***گزارشی از بازداشت دنیا حسینی در تهران**

دنیا حسینی (آزاد)، شهروند ساکن تهران ۱۲ روز است که توسط نیروهای امنیتی بازداشت شده و در بلاتکلیفی به‌سر می‌برد.

یک منبع مطلع نزدیک به خانواده این شهروند ضمن تایید این خبر گفت: دنیا حسینی در تاریخ ۲۶ خردادماه توسط نیروهای امنیتی در منزل شخصی‌اش در تهران بازداشت و پس از آن طی تماسی تلفنی از انتقال خود به زندان اوین خبر داد. با این حال، از زمان حمله ارتش اسرائیل به زندان اوین در دوم تیرماه و انتقال گسترده زندانیان به سایر زندان‌های استان تهران، وی هیچ‌گونه تماسی با خانواده نداشته است.

***بی‌خبری از مطهره گونه‌ای پس از حمله اسرائیل به زندان اوین**

ویدا ربانی، روزنامه‌نگار که اخیراً به صورت مشروط از زندان اوین آزاده شده، نسبت به وضعیت مطهره گونه‌ای، فعال دانشجویی زندانی در اوین پس از حمله اسرائیل ابراز نگرانی کرده است.

خانم ربانی نوشته: «مطهره گونه‌ای از ابتدای بازداشت تا حالا تنها یکبار با خانواده اش تماس داشته و بعد از انفجارها در اوین هم هیچ تماسی نگرفته» است.

به گفته ربانی خانواده خانم گونه‌ای «نگران حالش هستند» و تماس اضطراری با خانواده اگر «حق بازداشتی هم نباشه حق خانوادش هست؟»

مطهره گونه‌ای پس از حمله اسرائیل بخاطر انتشار یک پست در شبکه اجتماعی ایکس توسط نهادهای قضایی احضار و سپس بازداشت شده بود.

مادر خانم گونه‌ای گفته فرزندش تنها یکبار اوایل بازداشت با خانواده تماس تلفنی داشته است.

یکی از نکاتی که باعث افزایش نگرانی‌ها شده بی‌خبری از زندانیان بند امنیتی ۲۰۹ زندان اوین پس از حمله اسرائیل است. مطهره گونه‌ای هم در همین بند زندانی بود.

***بهناز محجوبی، خواهر دادخواه جاویدنام بهنام محجوبی، صبح امروز شنبه هفتم تیر ماه بازداشت شد**

بنا به گفته مادر بهنام محجوبی، ماموران امنیتی لباس شخصی صبح امروز با حضور در محل کار بهناز محجوبی، او را بازداشت و با خود بردند.

مادر بهناز محجوبی، با انتشار یک ویدیو با تایید بازداشت دختر خود اعلام کرده از محل و دلیل بازداشت بی‌خبر است. به گفته این مادر دادخواه، دخترش از بیماری قلبی رنج می‌برد و مسئولیت هر اتفاقی نسبت به وی با اطلاعات است.

بهنام محجوبی، زندانی سیاسی محبوس در زندان اوین، روز ۲۸ بهمن ۹۹ پس از ۸ ماه تحمل حبس و به دنبال سه روز کما، در بیمارستان لقمان تهران جان باخت.

بهنام محجوبی بنا به تشخیص پزشک معالجش و به دلیل ابتلا به بیماری اختلال پانیک، تحمل حبس نداشت اما مقامات قضایی بدون توجه به دستور پزشک، او را زندانی کردند و طی ۸ ماه حبس، داروهای مخصوص او را به موقع تحویل ندادند، به اعتراض‌ها و بارها اعتصاب غذایی توجه نکردند، او را به بیمارستان امین‌آباد بردند و به از دست رفتن قدرت تکلم و بی‌حس شدن بدنش بی‌اعتنایی کردند تا در نهایت ۲۵ بهمن سال ۹۹ به کما رفت و سه بعد در بیمارستان لقمان جان باخت.

منبع 4 خبربالا: کانال ندای زنان ایران

***منزل فروغ خسروی همکار فرهنگی در بهبهان تفتیش شد**

منزل فروغ خسروی، معلم پایه ابتدایی ساکن بهبهان توسط ماموران اطلاعات سپاه تفتیش شد. در جریان این بازرسی که با خشونت همراه بوده، تلفن همراه این شهروند ضبط شد.

شامگاه جمعه ۳۰ خرداد، شش مامور اطلاعات سپاه، از جمله دو زن، بدون ارائه حکم قضایی وارد منزل خانم خسروی شدند. ماموران با ایجاد فضای رعب و وحشت، منزل این معلم را مورد تفتیش قرار دادند. بخشی از لوازم شخصی او، از جمله تلفن همراهش، توسط ماموران ضبط شد. در زمان تفتیش، دختر خانم خسروی در خانه حضور داشت و این اقدام موجب ترس و وحشت شدید او شده است.

شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران ضمن حمایت از همکاران فرهنگی در سراسر کشور، هر گونه آزار و تهدید معلمان بوسیله نهاد‌های امنیتی را محکوم می‌کند.

***حسین واحدی بازرس انجمن صنفی فرهنگیان خراسان روانه زندان شد.**

حسین واحدی معلم بازنشسته و بازرس انجمن صنفی فرهنگیان خراسان شمالی روانه زندان مرکزی بجنورد شد.

این فعال صنفی معلمان به اتهام تبلیغ علیه نظام به یک سال حبس محکوم شده بودند.

شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران ضمن محکومیت حکم صادر شده برای این فعال صنفی معلمان، خواهان آزادی حسین واحدی و سایر معلمان زندانی است.

*هشتمین روز بازداشت حسین میربهراری

امروز(شنبه 7 تیر) بار دیگر به دادسرای انقلاب بومهن مراجعه کردیم. مثل همیشه پاسخ درستی نگرفتیم.

گفتند: «تا زمانی که به بند عمومی منتقل نشود، خبری از وضعیت او نیست. فقط همان تماس چند ثانیه‌ای».

در خصوص انتقال از اوین به زندانی دیگر نیز مدعی بودند افرادی ۲۰۹ آسیب ندیده پس منتقل نشدند و نگرانی ما بی‌مورد است!!!

چگونه می‌توان از نبود نگرانی سخن گفت وقتی مرجعی قابل اعتماد برای پرس و جو از حال کسی که بازداشت شده وجود ندارد.

گزارش‌هایی که از اوضاع فاجعه بار زندانها منتشر شده گویی وصف آشوبتس است در تهران. چطور نگران نباشیم؟

برادرم تمام زندگی‌اش صرف باورهای شرافتمندانه و انسانی‌اش شده. برای کودکانی که به‌جای بازی، کار می‌کنند. برای آن‌هایی که از مدرسه بازمانده‌اند. برای آرزوی ساده‌ای به نام کودکی...

حتی یک ساعت بازداشت حق چنین افرادی نیست و امروز هشتمین روز بازداشت اوست.

فعالیت در مسیر #لغو_کار_کودک

دفاع از #مطالبه_حق_کودکی

و تلاش برای #سوادآموزی_به_کودکان_جامانده_از_تحصیل

در هیچ‌کجای دنیا جرم نیست.

#بیخبری_شکنجه_است

ما نگرانیم و صدایمان را خاموش نخواهیم کرد.

#حسین_میربهراری

#فعال_حقوق_کودک

#مطالبه_گری_جرم_نیست

#آزادی_فوری_بی_قید_و_شرط

بنقل از صفحه اینستاگرام مریم میربهراری منتشره در شبکه های اجتماعی

akhbarkargari2468@gmail.com

